

شعر و شاعری، از دیدگاه قرآن



نوشته :

دکتر یثربی

پروفسور، گروه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرازدانشگاه تبریز

«گروه فلسفه»



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«قُلْ لِيُنَادِيَ يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۱

(قرآن: ۱۷/۱۷)

بحث خود را، در دو بخش پی می‌گیریم: بیان معنی شعر و بررسی معنی و مفهوم آن در

قرآن.

۱- معنی شعر:

برای بررسی موقعیت شعر و شاعری، در قرآن مجید لازم است که نخست اطلاعات و کاربردهای واژه شعر و شاعری را بدقت مورد توجه قرار دهیم.

شعر بطور کلی، در معانی و مصادیق زیر بکار رفته است:

۱- شعر منطقی: شعر منطقی یکی از صنایع پنجگانه قیاس است که براساس مواد تخیلی، تنظیم شده است. برای توضیح بیشتر مطلب لازم است بدانیم که بشر در تفکرات خود از معلوم به مجهول پی می‌برد و لذا باید قواعد و قوانینی را رعایت کند تا شرایط لازم تفکر صحیح را دارا بوده، گرفتار خطا نشود. دانش منطقی که به همین منظور (حفظ فکر از خطا) تنظیم شده است، عهده‌دار ارائه روش‌های گوناگون اندیشه و بررسی و ارزیابی دقیق یکایک آنها است.

از وظایف اساسی منطق، بحث و بررسی درباره قیاس و استدلال است. قیاس را بطور کلی بدو قسم «استثنائی» و «اقترائی» تقسیم کرده، اشکال مختلف آنها را بررسی نموده، می‌کوشند تا اشکال منتج را از اشکال عقیم دقیقاً باز شناسند.

از تقسیمهای مهم قیاس، تقسیم آن نه براساس صورت، بلکه براساس ماده و محتوای قیاس

است. بر این مبنا، قیاس را به پنج قسم (برهان، خطابه، جدل، مغالطه و شعر) تقسیم می‌کنند.

اساس این تقسیم، ماده و مفاد قضایائی است که قیاس از آنها تشکیل می‌یابد. قیاس تشکیل شده از: قضایای یقینی، برهان، ظنیات، خطابه، قضایای تخیلی و شعر.

نتایج حاصله از قیاسهای مختلف نیز، مختلف و متفاوتند. نتیجه برهان، یقینی است، در صورتیکه نتیجه خطابه، يك قضیه ظنی و نتیجه شعر یا قیاس شعری، قضیه تخیلی است.

شعر به این معنی، در مقابل چهار صنعت و روش دیگر استدلال قرار می‌گیرد. چنانکه گفتیم اساس فرق این روشها در چگونگی ماده و مقدمات آنهاست. خواجه نصیرالدین طوسی در تعریف شعر چنین می‌گوید:

«صناعة الشعر ما يقتدر معها على ايقاع تخيلات تصير مبادى انفعالات نفسانية مطلوبة»^۲.

بی‌تردید در این معنی، وزن و قافیه نقشی ندارد. علامه حلی در شرح این قسمت می‌گوید: «خواجه در شعر، وزن را مطرح نکرده برخلاف زمان ما که شعر را مشروط به وزن دانسته و شعر بی‌وزن را مجازاً شعر می‌گویند، همچنانکه جسم بی‌جان را مجازاً، انسان می‌گویند»^۳.

اگرچه در بیان مرخوم علامه بر لزوم وزن تأکید شده، اما در حقیقت شعر منطقی مشروط به وزن نیست. امیدوارم که نه طرفداران شعر نو، از بیان خواجه سوء استفاده کنند و نه طرفداران شعر کلاسیک. از گفته علامه آنچه شعر در مفهوم منطقی خود، ربطی به وزن و قافیه ندارد.

بنابراین در شعر منطقی اساس مواد و مبادی خیالی است و فایده چنین شعری، یعنی در حقیقت فایده قیاس شعری دو چیز است:

الف) بدست آوردن نتایج اخلاقی و اجتماعی: از آنجا که نفوس توده مردم با مبادی خیالی بیش از مبادی برهانی و یقینی آشناست، يك قیاس شعری می‌تواند تأثیر بیشتری در نفوس آنان داشته و ما را به نتایج مطلوب خودمان برساند. به هر حال شعر وسیله‌ای است که با آن می‌توان دیگران را تحت تأثیر قرار داده، آنان را به اعمال و رفتار مورد نظر خویش وادار کرد.

ما نمونه‌های زیادی از تأثیر شعر را، علاوه بر تجارب شخصی خود، در شرح حال دیگران

شنیده و یا خوانده‌ایم. از قبیل اثرپذیری آسان و سریع امیرسامانی از ابیات معروفی که رودکی سروده بود و با این مصرع آغاز می‌شد: «بوی جوی مولیان آیدهمی»^۴.
ب) اعجاب و لذت: شاعر بعنوان يك هنرمند، با خلاقیت مبینی بر تخیل و اعتبار، نکات و مضامین جالبی را می‌آفریند که قطع نظر از جنبه‌های ارزشی و اغراض و اهداف خاص، از لحاظ آفرینش هنری نیز مایهٔ اعجاب و لذت انسانها می‌شود. از این لحاظ شعر يك پدیده است همانند بنفشه، گل، آهو، دریا، ستاره، تابلوی نقاشی، مجسمه و داستان. کیست که از شنیدن ابیات شورانگیز مولوی، سعدی، حافظ و... از لحاظ خلاقیت هنری شاعر در حد تماشای مناظر طبیعی یا آثار هنری دیگر سرشار از لذت و اعجاب نگردد؟

گاهی يك بیت شعر چنان رسا و گویا، يك خلاقیت را در عرصهٔ هنر به نمایش می‌گذارد که شاید با هیچ تابلوی نقاشی یا مجسمه یا داستان قابل مقایسه نباشد. اگر چه نقاشی و مجسمه‌سازی و داستان‌نویسی هم خود، نوعی شعر است.

۲- شعر تام و جامع الشرایط: شعر به این معنی عبارتست از شعری که دارای شرایط زیر باشد:

الف) مبادی خیالی

ب) وزن

ج) قافیه

د) بحر، یعنی نغمه و آهنگ متناسب با موضوع و هدف شعر و گویا شعر کامل از مختصات ادبیات عرب است و اقوام دیگر قافیه و بحر را از آنان اقتباس کرده‌اند.^۵

۳- شعر ناقص: شعری که یکی از شرایط شعر تام را نداشته باشد. اینگونه شعر، خود به چند قسم است:

الف) شعر بی‌وزن که طبعاً «بحر» هم نخواهد داشت.

ب) شعر بی‌قافیه اما موزون، با رعایت بحر که در سبک شعر نو نمونه‌های مختلف آن را داریم.

ج) شعر بی‌وزن و بی‌قافیه و طبعاً بی‌بحر و به اصطلاح «شعر آزاد».

د) نظم یا کلام همراه با وزن و قافیه و بحر، بدون مواد تخیلی که اینگونه کلام را عرفاً شعر می‌گویند، اما در حقیقت «نظم» است نه «شعر».

ارسطو می‌گوید: «مردم عادت کرده‌اند بین شعر و کلام موزون حکم به اتحاد کنند و هر کلام موزون را شعر بخوانند، اگرچه مضمون آن علم طب باشد یا حکمت طبیعی^۶ و ملک‌الشعراى بهار در این باره می‌گوید:

شعر دانسی چیست؟ مرواریدی از دریای عقل

شاعر آن افسونگری کاین طرفه مروارید سفت

صنعت و سجع و قوافی هست نظم و نیست شعر

ای بسا ناظم که نظمش نیست الا حرف مفت

شعر آن باشد که خیزد از دل و جوشد ز لب

باز در دلها نشیند، هر کجا گوشی شفت

ای بسا شاعر که او در عمر خود، نظمی نساخت!

وی بسا ناظم که او در عمر خود، شعری نگفت!

از شعر به این معنی، چنانکه ارسطو گفته است برای بیان مطالب مختلف استفاده می‌شود. از

قبیل مسائل شرع، منطقی، فلسفه، تاریخ، صرف و نحو و...^۷

منظور اصلی در اینگونه موارد تلخیص و تنظیم مطالب در قالب نظم است، جهت سهولت تعلیم

و حفظ آنها.

۴- شعر به معنی خاص جاهلی: در دوران جاهلیت یعنی پیش از ظهور اسلام، شعر

علاوه بر معانی یادشده، معنی خاص دیگری نیز داشت. شعر به این معنی، با شعور ارتباط آشکاری

پیدا می‌کند. چه شعر به این معنی، عبارت است از مطالبی که ناشی از يك شعور برتر و موزون

مرتبط با الهام اجته و شیاطین باشد. در آن عصر گاهنان و شاعرانی بودند که کلام خود را

بصورت موزون و مسجع ادا می‌کردند و خود را با اجته و شیاطین مربوط می‌دانستند. در اکثر

اقوام و ملل دنیا چنین فکری مشاهده می‌شود و حتی بعدها شرای غیر کاهن نیز، خود را متکی به

الهام اجته و شیاطین می‌دانستند.^۸

اینگونه شاعران که کاهن نیز نامیده می‌شدند در دوران جاهلیت مورد توجه مردم بودند و کلام و سبک آنان در ادبیات عرب فصل مستقلی را بخود اختصاص می‌دهد. سجع کهان، سبک شناخته شده‌ای است و گویا کاهنان از سجع به عنوان «مُعین» بهره می‌گرفتند.^۹

برای نمونه به شرح حال مختصری از کاهنان معروف این دوره می‌پردازیم. از جمله آنان کاهنی است بنام «سُعَیْح» که با کلمات مسجع سخن می‌گفت و از غیب خبر می‌داد. او با تعبیر رویای مؤبدان سقوط دولت ساسانیان و ظهور دولت اسلامی را پیش‌بینی کرد. از نثر اوست: «عَالِمُ الْخَفِيَّةِ وَ غَافِرُ الْخَطِيئَةِ، إِنَّكَ لَذِي الْهَدْيَةِ... فَأَنْتَ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»^{۱۰}. گویند شخصی برای آزمایش وی دیناری زیر پای خود در داخل کفش پنهان کرد و از او پرسید که من چه چیزی را در کجا پنهان کرده‌ام؟ او در پاسخ گفت: «حَلَقْتُ بِالْبَيْتِ وَ الْحَرَمِ، وَ الْحِجْرِ الْأَصَمِّ، وَ اللَّيْلِ إِذَا أَظْلَمَ وَ الصَّبْحِ إِذَا تَبَسَّمَ وَ بِكُلِّ فَضِيحٍ وَ أَبْكُمْ، لَقَدْ خَبَأْتُ لِي دِينَارًا بَيْنَ النَّعْلِ وَ الْقَدَمِ»^{۱۱}. و معاصر او «شَق» نیز از کاهنان معروف است و کاهن معروف دیگر زنی است بنام «زرقاء» یمامه که به سبب شغل کاهنی حتی رهبری و فرمانروائی قوم خود را نیز در دست گرفته بود.^{۱۲}

۲- معنی و مفهوم شعر در قرآن

در قرآن مجید ماده «شعر» و مشتقات آن در مصادیق و معانی مختلف و متفاوتی بکار رفته است.

این مصادیق و معانی بطور کلی بر دو نوعند. یک نوع از آنها به موضوع بحث ما ارتباط ندارد. ما نخست به این نوع از مصادیق شعر و مشتقات آن اشاره می‌کنیم به شرح زیر:

۱- اشعار، جمع شعر به معنی «موی» که در قرآن یکبار آمده است.

«وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْفَارِهَا أَثَانًا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ»^{۱۳}.

۲- «شعری» به معنی ستاره‌ای خاص که یکبار آمده است.

«وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشُّعْرَى»^{۱۴}.

۳- «شعائر» جمع شعار به معنی نشان و علامت و آئین و سنت. این کلمه چهار بار در

قرآن آمده است مانند: «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ»^{۱۵}.

۴- «مَشْرَعٌ» به معنی محلی در مکه که یکبار آمده است.

«فَاذْكُرُوا لِلَّهِ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ»^{۱۶}.

و اما نوع دیگر از این مصادیق و معانی شعر که به بحث ما مربوطند عبارتند از:

۱- به معنی مطلق ادراک و شعور: این ریشه بصورت مشتقات مختلف آن ۲۷ بار در قرآن

با این معنی بکار رفته است. مانند «وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ»^{۱۷}.

۲- به معنی شعر خاص جاهلی: یعنی مطالب ناشی از یک شعور مرموز و غیرعادی براساس

الهام و تلقین اجنه و شیاطین، دارای سجع اما بدون رعایت بحر و وزن. شعر به این معنی در

قرآن پنج بار آمده است به شرح زیر:

الف) «شعر» یک مورد: «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ»^{۱۸}.

ب: «شاعر» چهار مورد:

«بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ»^{۱۹}.

«وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَرَاهُ كَوَالِدِنَا لَشَاعِرٍ مَجْنُونٍ»^{۲۰}.

«أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّبَّيْنَا بِهِ رِيبَ الْمُنُونِ»^{۲۱}.

«وَمَا هُوَ يَقُولُ شَاعِرٌ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ»^{۲۲}.

۳- به معنی شعر تام و کامل: یعنی کلام مبتنی بر خیال دارای وزن و قافیه و بحر. شعر به

این معنی در قرآن یکبار آمده است، بالفظ «شُعْرًا» جمع شاعر «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ»^{۲۳}.

اکنون می توان براساس این آیات دو موضوع زیر را بطور جدا گانه مورد توجه قرار داد:

- انتساب قرآن به شعر.

- نظر قرآن درباره شعر و شاعری.

اینک بحث مختصری در این دو مورد:

الف) انتساب قرآن به شعر و شعر بودن آن: بی تردید مردم شعر آشنا و سخن شناس دوران

جاهلیت (که قرآن براساس سخن شناسی و در مقابل آنان بعنوان معجزه نبی اکرم (ص) مطرح

شده است). آیات قرآن را از نوع شعر تام و کامل نمی دانستند، زیرا متن قرآن، هیچ یک از

ویژگیهای شعر کامل (تخیل، وزن، قافیه، بحر) را نداشت و لذا برای کسانی که آشنائی

مختصری با ادبیات داشته باشند، آیات قرآن با اشعار شاعرانی از قبیل «امروء القیس» و «نابغه»، جای اشتباه نیست.

بنابراین کسانی که شعر را تحقیر نموده و اتهام شعر بودن را از قرآن دفع می‌کنند منظورشان شعر به معنی جاهلی آن است. یعنی کلام مسجع با ویژگیهای خاصی از قبیل کوتاه بودن فاصله‌ها، سوگندهای مکرر، ادعای غیب‌گوئی و ارتباط با غیب، و تا حدودی مطالب کلی و مبهم. بدون شك دشمنان سرسخت اسلام مخصوصاً در آغاز دعوت تبارک (ص) که جو خصومت آمیز شدیدی حاکم بود برای تخطئه و محکومیت آن بزرگوار از شیوه‌های مختلف بهره می‌گرفتند. یکی از اساسی‌ترین شیوه‌ها، تکذیب ادعای نبوت آن حضرت بود و چون او را بعنوان پیامبر قبول نمی‌کردند آیات قرآن را بعنوان کلام مسجع کاهنان معرفی نموده، بدین وسیله بر کاستن از ارزش و حرمت دعوت آن حضرت می‌کوشیدند. مؤید این موضوع آن است که:

اولاً: دفاع از اتهام شعر بودن قرآن مربوط به دوران اولیه رسالت آن حضرت است و هر چهار آیه مذکور در این رابطه در مکه نازل شده است. چنانکه آیات مربوط به دفع اتهام مجنون و کاهن بودن نیز همگی از آیات مکی است.^{۲۴}

ثانیاً: این تهمت همراه، بلکه مساوی با اتهام مجنوبیت بود. بدون شك منظور از مجنون معنی عرفی امروزی آن نیست. چه متانت و استواری عقل و اندیشه و شخصیت و رفتار آن حضرت، هرگز در بعدی نبوده که او را متهم به جنون به معنی دیوانگی و کم‌عقلی بکنند. پس منظور از کلمه مجنون نیز ارتباط با اجنه است. قرآن کریم این اتهام را نیز در موارد متعددی دفع می‌کند مانند: «و يَقُولُونَ إِنَّا لَنَرِيكَ لَشَاعِرًا مَجْنُونًا»^{۲۵}.

و این مضمون یعنی مجنون بودن و ارتباط با جن، در آیات متعدد دیگری نیز مطرح شده است.^{۲۶}

ثالثاً: آن حضرت را به کاهن بودن نیز متهم می‌کردند: «فَذَكَرْ فَمَا أَنْتَ بِبِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنًا»^{۲۷}.

رابعاً: شعر و شعور چنان بنظر می‌رسد که در عرف اهل مکه دارای مفوم خاصی بوده که

می‌توانستند دعوی نبوت را با این مفهوم خاص تطبیق دهند و این مسئله چنانکه در مکه مطرح بوده در مدینه مطرح نبوده است. شاهد من بر این ادعا آن است که کلمه «شعر و شاعر» به مفهوم خاص جاهلی آن تنها در آیات مکی آمده^{۲۸} و اصولاً، شعور و مشتقات آن که بیست و هفت بار در قرآن کریم آمده است تنها چهار مورد از آنها جزء آیات مدنی بوده، بقیه جزء آیات مکی است.^{۲۹} همانطوری که آیات مربوط به اتهام پیامبر اکرم (ص) به جنون (به معنی خاص کلمه) و کفایت، همگی در مکه نازل شده‌اند^{۳۰} و این خود قرینه دیگری است بر ارتباط مفاهیم شعور و شعر و جنون و کفایت، در عرف اهل مکه.

خامساً: مؤید دیگر این نکته، پرهیز و احتراز مسلمانان صدر اسلام از سجع است و گویا رسول اکرم (ص) از استعمال سجع نهی می‌فرمود^{۳۱}.

و نیز در تاریخ طبری آمده است که رسولی از کرمان، گزارش وضع مکران را با کلامی مسجع ادا کرد، عمر خلیفه دوم او را به علت بکاربردن سجع مورد خشم و سرزنش قرار داد.^{۳۲} آنچه مسلم است مسلمین صدر اسلام از آوردن سجع، خودداری می‌کردند. اساس این احتراز نیز همان نهی از تشبّه به کاهنان بود. اگرچه عدم جواز تقلید از سبک قرآن نیز ممکن است در این موضوع نقشی داشته باشد و لذا محققان ادبیات عرب ظهور سجع در نثر عرب را از خصوصیات قرن چهارم هجری می‌دانند.^{۳۳}

و بزرگان ادب در قرن سوم و چهارم هجری مانند جاحظ و ابوهلال العسکری و برخی از متأخران مانند ابن ابی‌الحدید کوشیده‌اند تا جواز سجع و عدم کراهت آن را اثبات نمایند.^{۳۴} که این خود نشانه‌ایست از کراهت و بی‌مهری مسلمانان نسبت به سجع.

ب) نظر قرآن درباره شعر و شاعری :

بی‌تردید قرآن کریم شعر و شاعری را به معنی خاص جاهلی آن بی‌اساس دانسته و پیروان و ارج گذاران آن را مشتاق نادان و گمراه دانسته و کسانی را که با تعلیم اجتهت سخن می‌گفتند بعنوان دروغگویان تبه‌کار (افاک ائیم) معرفی می‌کند. چه کار شیاطین و رسولان آنها جز شرّ و کذب و گمراهی نمی‌تواند باشد بنابراین کار آنان با هدایت انسانها در تضاد است و چون هدف

از بعثت انبیاء هدایت و رشد انسانهاست، نباید میان انبیاء الهی و کسانی که دست آموز شیاطین و اجنه‌اند، هیچگونه ارتباط و سنخیتی وجود داشته باشد. چنانکه قرآن کریم نیز به این نکته تأکید دارد.^{۳۵} اما شعر به معنی شعر منطقی و شعر تام و ناقص، تضاد نهادی با قرآن ندارد. چه با متن قرآن قابل اشتباه نبوده و با آن فرق اساسی و بنیادی دارد، به این معنی که همه آنها بر اساس تخیل و اعتبار استوارند، اما مطالب قرآن متکی بر حقایق و واقعیات است و لذا هرگز تبی اکرم و قرآن با شعر و شاعری به معانی یادشده مخالفت مطلق نخواهند داشت. یعنی اینگونه اشعار به کذب و تباهی ذاتی و بنیادی محکوم نیستند تا قرآن آنها را کلاً طرد و تحریم نماید و از طرفی قابل اشتباه با قرآن هم نیستند تا دیگران قرآن را متهم کنند که از سنخ این اشعار است، چنانکه قبلاً توضیح دادیم.

پس اینگونه شعرها و شاعران، بر اساس عناصر و عوامل دیگری غیر از خود شعر و شاعری مورد ارزیابی قرار می‌گیرند که خوشبختانه در این ارزیابی نیز، نظر قرآن کریم را صریحاً در دست داریم: «و الشعراء یَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ. أَلَمْ نَرَأَهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهْمُونَ، وَإِنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ».^{۳۶}

قسمت اول این آیات درباره شعرای طرفدار مشرکان است. مانند عبدالله بن الزبیری السهمی، ابوسفیان بن الحرث بن عبدالمطلب، هبیره بن ابی وهب المخزومی، مسافع بن عبد مناف، ابو عزة عمرو بن عبدالله، امیه بن ابی الصلت الثقفی، که همه با هم از شعر بعنوان وسیله‌ای در مبارزه با اسلام بهره گرفته، به هجو تبی اکرم می‌پرداختند و عده‌ای گمراه نیز از کلام آنان در مبارزه با اسلام یاری می‌گرفتند. این آیه شاعران یادشده را، بر مبنای شخصیت پست آنان و هدف نادرست و محتوای بی‌اساس اشعارشان، مورد تحقیر و نکوهش قرار می‌دهد.^{۳۷}

و چون این آیه نازل شد، شاعران مسلمان از قبیل عبدالله بن رواحه و کعب بن مالک و حستان بن ثابت گریه کنان نزد پیامبر اسلام (ص) آمدند و گفتند یا رسول الله آیا خداوند با فرستادن این آیات، در حالیکه می‌داند ما شاعریم از هلاکت و بدبختی ما خبر نمی‌دهد؟ در پاسخ آنان آخرین آیه از آیات مذکور نازل شد که «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...»^{۳۸} و پیامبر

اسلام این آیه را به اطلاع آنان رسانیده، آنان را از نگرانی نجات بخشید^{۳۹}.

بنابراین ردّ و انکار یا قبول و تحسین این نوع شعر، یعنی شعر به معنی اول و دوم آن تنها بر اساس عوامل و عناصر دیگر خواهد بود.

بنظر می‌رسد که اهمّ این عناصر و عوامل عبارتند از: هدف شعر، محتوای آن و شخصیت شاعر. یعنی باید نخست بدانیم که شعر را که گفته؟ و چه گفته؟ و برای چه گفته است؟ سپس آن را مورد ارزیابی قرار دهیم.

اگر گوینده دارای شخصیت قابل قبولی بوده، مطالب خوب و هدفهای عالی اسلامی و انسانی هم داشته باشد، بی‌تردید چنین شاعری و چنین شعری مورد قبول قرآن و حتی مورد مدح و ستایش پیامبر اسلام و ائمه معصومین نیز قرار گرفته است^{۴۰} و اگر شخص گمراهی مطالب گمراه کننده‌ای را بمنظور فریب اذهان، در آرایش شعر عرضه کند، بدون شك چنین شعر و شاعری مردود و مذموم خواهد بود. خاقانی با اشاره به این نکته است که می‌گوید:

مرا به منزل «الالذین» فرود آور
فرو گشای زمن، طمطراق «الشعراء»^{۴۱}
از بهترین نمونه‌های این ارزیابی، موضعگیری تبی اکرم (ص) است در مقابل کعب بن زهیر که کعب در دوران شرك و کفر به سبب سرودن يك شعر مبتذل از طرف تبی اکرم (ص) به قتل محکوم گردید. اما همین شخص پس از قبول اسلام با سرودن شعر دیگری، آنچنان مورد لطف و محبت آن حضرت قرار گرفت که ردای ایشان را بعنوان خلعت دریافت کرد^{۴۲}.

و لذا با اینکه در صدر اسلام از سجع گوئی دوری می‌جستند، اکثراً شعر را مورد توجه قرار می‌دادند. چنانکه عده‌ای از اصحاب و ائمه خود شعر سروده‌اند^{۴۳} و پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین به شعر شاعران مؤمن و متمهدی همانند حسان و دعبل گوش داده و آنان را ستوده، و صلّه و جایزه بخشیده‌اند^{۴۴}.

عرفا و حکمای اسلام نیز از شعر به دو معنی مذکور، در بیان مقاصد خویش بهره فراوان گرفته، شعر و شاعری را با توجه به شرایط آن مقبول و مطلوب دانسته‌اند.

چنانکه شبستری می‌گوید:

نشریه دانشکده ادبیات اصفهان / ۲۱

«مر از شاعری خود عار ناید که در صد قرن یک عطار ناید»^{۲۵}
والسلام



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مآخذ و یادداشت‌ها

- ۱- به بندگانم بگو آن سخن گویند که از همه نیکوتر است.
- ۲- منطلق تجرید، فصل نهم و در نفایس‌الفنون آمده است: «که صنعتی که قادر شوند بدان بر ایقاع تخیلاتی که مبادی انفعالات نفسانی گردد. پس مبادی آن تخیلات بود».
- ۳- جوهر النضید، ص ۲۶۲، چاپ تهران و نیز در اساس‌الافتباس خواجه نصیرالدین طوسی، چاپ دانشگاه تهران، ص ۵۸۷ چنین آمده است: «شمر در عرف منطقی، کلام مخیل است و در عرف متأخران، کلام موزون مقفی».
- ۴- برای مطالعه بیشتر در این‌باره مراجعه شود به: نقد ادبی نوشته دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، صص ۹۸-۹۴ و چهار مقاله عروضی صص ۴۲-۴۳-۵۲ تا ۵۷، چنانکه ابوسعید ابوالخیر هم می‌گوید که گشایش راه حق بر او، در اثر تکرار یک شعر بوده است. «اسرار التوحید، چاپ صفا، ص ۲۳۸»
- ۵- اساس‌الافتباس، خواجه نصیرالدین طوسی، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۵۸۶ و نیز در ص ۵۸۷ همین کتاب آمده است: «اعتبار وزن حقیقی به آن می‌ماند که اول هم عرب را بوده است. مانند قافیه و دیگر هم متابعت ایشان کرده‌اند».
- ۶- فن شعر ارسطو، ترجمه دکتر عبدالحسین زرین‌کوب ص ۱۱۴.
- ۷- مانند منظومه حاجی ملا هادی سبزواری در منطق و حکمت، والقیة ابن‌مالک در نحو و نصاب الصبیان در لغت.
- ۸- نقد ادبی ص ۲۳۵ به بعد و نیز مراجعه شود به تعلیقات استاد همائی به «دیوان عثمان مختاری در مورد تابه»، صص ۲۳۲-۲۲۹، حکیم نظامی می‌گوید:
دل‌هر کس را کسوسخن گستر است سرورش سراینده، یاری گراست
«اقبالنامه، انتشارات علمی، ص ۱۱»

۹- (مقصود از مبین وسیله‌ای است که کاهن در اخبار غیبی از آن بهره می‌جوید مانند آینه یا استخوان حیوانات و غیره). مقدمه ابن‌خلدون ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، چاپ چهارم، ص ۱۸۶ و رابطه سجع و ادعای الهام چنان است که مرحوم مظفر استفاده از سجع را در «الواردات القلیبیه» ملاحظه را رمزی و مظهری از ادعای علم لدنی و الهام غیبی از طرف وی می‌داند.

«مقدمه اسفار چاپ جدید ص ن»

۱۰- مراجعه شود به سبک‌شناسی، ج ۲، صص ۲۳۳-۲۳۱ الی‌ان و التبین، ج ۱، صص ۲۸۱-۲۳۶ و سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۱۸، فجرالاسلام احمد امین، صص ۶۸-۶۰.

۱۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۱۸ یعنی «سوگند به بیت و حرم و به سنگ سخت و شب تاریک و صبح خندان و سوگند به هر لال و سخندان که تو برآیم دیناری میان کفش و پایت کرده‌ای پنهان».

۱۲- منبع پیشین، صص ۵۵۰-۵۴۹ و نیز برای مطالعه بیشتر درباره کاهنان و نقش آنها در دوران پیش از اسلام مراجعه کنید به مقدمه ابن‌خلدون ترجمه محمد پروین گنابادی، صص ۱۸۵-۱۸۶-۱۹۳ تا ۱۹۵-۲۱۳-۲۴۴-۶۹۹-۷۰۱-۱۰۴۱ و ۶۴۶ چاپ مرکز انتشارات علمی و فرهنگی. کلمه «یتیم» در آیه «و الشراء» نشان‌دهنده موقعیت شاعران خاص مورد نظر است. چنانکه در تفسیر همان آیه در مجمع‌البیان نیز مورد توجه واقع شده است.

۱۳- سوره ۱۶ آیه ۸۰.

۱۴- سوره ۵۳ آیه ۴۹.

۱۵- سوره ۲ آیه ۱۵۸ و نیز سوره ۵ آیه ۲۲، آیات ۳۲ و ۳۶۶.

۱۶- سوره ۲ آیه ۱۹۸.

۱۷- سوره ۲۷ آیه ۲۵.

این ریشه بصورت «یُشْمِرُونَ» در قرآن ۲۱ بار آمده به این شرح: سوره و آیه یادشده و نیز سوره ۲ آیات ۹ و ۱۲، سوره ۳ آیه ۶۹، سوره ۶ آیات ۲۶ و ۱۲۳، سوره ۷ آیه ۹۵، سوره ۱۲ آیات ۱۵ و ۱۰۷، سوره ۶ آیات ۲۱ و ۲۶ و ۴۵، سوره ۲۳ آیه ۵۶، سوره ۲۷ آیات ۱۸ و ۵۰ و ۶۵، سوره ۲۸ آیات ۹ و ۱۱، سوره ۲۹ آیه ۵۳، سوره ۳۹ آیه ۲۵، سوره ۴۳ آیه ۶۶.

و بصورت «تشمرون» ۴ بار: سوره ۲ آیه ۱۵۴، سوره ۲۶ آیه ۱۱۳، سوره ۳۹ آیه ۵۵، سوره ۴۹ آیه ۲ و بصورت «یُشْمِر» یکبار سوره ۶۵ آیه ۱۰۹ و بصورت «یُشْمِرُونَ» یکبار سوره ۱۸ آیه ۱۹.

۱۸- سوره ۳۶ آیه ۶۹.

۱۹- سوره ۲۱ آیه ۵.

۲۰- سوره ۳۷ آیه ۳۶.

- ۲۱- سوره ۵۲ آیه ۲۰.
- ۲۲- سوره ۶۹ آیه ۴۱.
- ۲۳- سوره ۲۶ آیه ۲۲۴. مرحوم علامه امینی می‌گوید: یک محقق می‌تواند شعر را در قرآن، اعم از نظم و نثر بداند.
- «التدیر، ج ۲، ص ۹»
- ۲۴- المجمع المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، محمد فؤاد عبدالباقی، ماده «شمر»، «مجنون»، «جته» و «کاهن» به جز آیه مروف «و الشراء» که در این اثر جزء آیات مدنی آمده است در حالیکه بنا بر قول صحیح، این آیه هم مکی است مراجعه شود به: المیزان، چاپ دوم، ج ۱۵، ص ۳۳۱.
- ۲۵- سوره ۳۷ آیه ۳۶: آیا براساس دعوت یک شاعر مجنون، ما خدایان خود را ترک گوئیم؟! که منظورشان از شاعر مجنون، نبی اکرم (ص) بود. تفسیر ابوالفتوح، ج ۹، ص ۳۰۴، تفسیر امام فخر، ج ۲۶، ص ۱۴۵.
- ۲۶- سوره ۷ آیه ۱۸۴، سوره ۲۳ آیه ۷۰، سوره ۳۴ آیات ۸ و ۴۹، سوره ۱۵ آیه ۶، سوره ۴۴ آیه ۱۴، سوره ۵۱ آیه ۵۲، سوره ۵۲ آیه ۲۹، سوره ۶۸ آیات ۲ و ۵۱، سوره ۸۱ آیه ۲۲.
- ۲۷- سوره ۵۲ آیه ۲۹ و نیز سوره ۶۹ آیه ۴۲.
- ۲۸- المجمع المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، محمد فؤاد عبدالباقی، ماده «شمر».
- ۲۹- پیشین.
- ۳۰- پیشین، کلمه «جته» و «مجنون» و «کاهن».
- ۳۱- جاحظ، البیان و التبيين، ج ۱، صص ۱۹۵-۱۹۴.
- ۳۲- تاریخ طبری، ج ۵، چاپ قاهره، ص ۷.
- ۳۳- النثر الفنی فی القرن الرابع، احمد زکی مبارک در ۲ جلد، بحث مفصلی در این باره دارد.
- ۳۴- سبک‌شناسی بهار، ج ۲، ص ۲۳۳ و نیز مراجعه شود به شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، چاپ تهران، ص ۱۳.
- ۳۵- سوره ۲۶ آیات ۲۲۷-۲۱۰. نظر مرحوم بهار، در سبک‌شناسی، ج ۲، ص ۲۳۱، که قرآن را نوع عالی سجع کتهان دانسته و فرق آن دو را در فصاحت و قدس و بلندی مرتبه قرآن دانسته که کلام خداست نه کلام شاعر، از دو جهت درست نیست: یکی از جهت تمییز «نوع» که بی‌تردید، قرآن از نوع سجع کتهان نیست، بلکه تنها نوعی شباهت ظاهری با آنها دارد و دیگر از جهت عوامل فرق میان آن دو که بهار عامل فرق را تنها فصاحت و قدس مرفی می‌کند. در حالیکه فرق اساسی آنها هم در محتوای

آن‌هاست که محتوای کلام کهن، دروغ و یاوه است، در حالیکه محتوای قرآن حقایق عینی و برهانی است. هم در اهدافشان که هدف آنها گمراهی و فریب است، اما هدف قرآن تعالی و هدایت و نجات انسانهاست، چنانکه خود قرآن کریم مطرح می‌کند (ذیل شماره ۳۵ همین یادداشت‌ها). حتی علمای اسلام جهت دفع هرگونه توهم، از بکاربردن واژه «سجّع» در مورد اواخر آیات قرآن، خودداری کرده و بجای آن از اصطلاح «فاصله» که جمع آن فواصل است، بهره می‌گرفتند.

۳۶- سورة ۲۶ آية ۲۲۷-۲۲۴.

۳۷- مجمع‌البیان طبرسی، تفسیر آیه ۲۲۷ از سورة ۲۶.

۳۸- آية ۲۲۷ از سورة ۲۶.

۳۹- المیزان، چاپ دوم، ج ۱۵ ص ۳۳۸.

۴۰- سفينة البحار، ج ۱ ص ۷۰۳.

۴۱- دیوان به تصحیح دکتر سجادی، ص ۱۰.

۴۲- تجارب السلف، چاپ اقبال ص ۳۵۶-۳۵۴.

۴۳- سفينة البحار، ج ۱ ص ۷۰۴.

۴۴- ذیل شماره ۴۲ و نیز سفينة البحار کلمة «دعبل» و النذیر ج ۲ ص ۳۵۱-۳۵۰.

۴۵- مقدمه گلشن راز. جهت مزید فایده، یادآوری می‌شود که مرحوم علامه امینی صاحب اثر گران قدر «النذیر» در جلد دوم این اثر، بحثی دارند درباره شعر از دیدگاه کتاب و سنت، که ضمن آن از تعدادی از همسران و زنان خویشاوند نبی اکرم(ص) نام برده‌اند که شعر سروده‌اند، ص ۲۰-۱۶. و نیز بحثی دارند در توجه نبی اکرم(ص) به شعر و نیز بحثی پیرامون توجه علمای بزرگ شیعه، مانند کلینی، صدوق، مفید و سید مرتضی به شعر، ص ۲۳-۲۲.

